


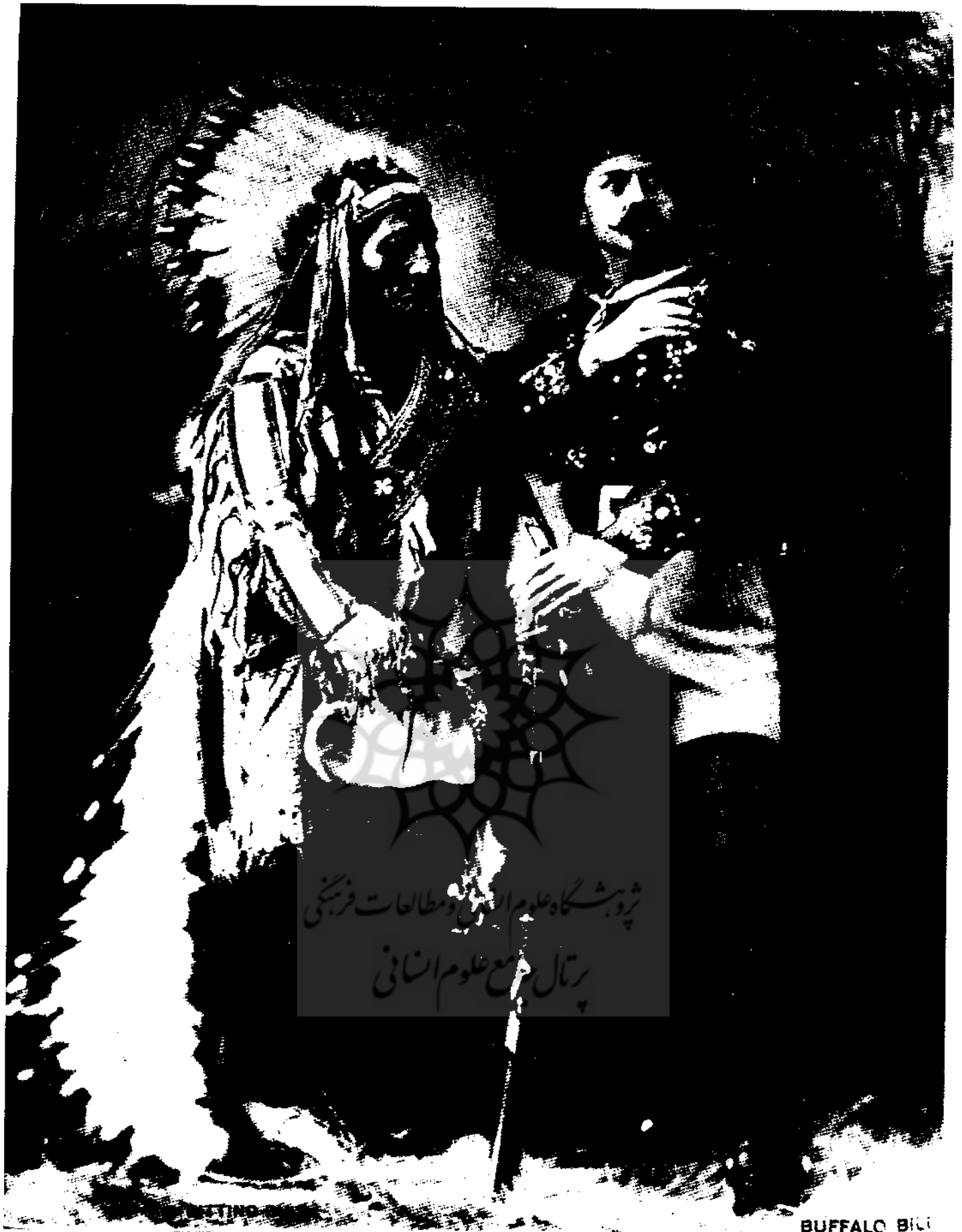
اسطوره و سترون

نوشته گاری. ن. گرانویل

کابوی ستاره حماسه‌ها در سینماهای
سراسر جهان بوده، آیا این شوالیه عصر
جدید سوار بر اسب خویش برای آخرین
بار غروب کرده است؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



BUFFALO BILL

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جمع علوم انسانی

«گاو نشسته» رئیس سرخپوستان قبیله سیو در کنار
یو فالویل (ویلیام فردریک گادی، ۱۹۱۷-۱۸۲۶).



هیچ اسطوره‌ای به اندازه اسطوره وسترن این همه گسترده نشده و این همه در تاز و بود فرهنگ معاصر راه نیافته است. تعجب آور است که در آستانه قرن بیست و یکم پدیده‌ای تاریخی که حدود صد سال از عمرش می‌گذرد هنوز این همه تازه و جاندار باشد. الگوهای رفتاری، خواستها، شیوه پوشاک و حتی نوع خوراک تصویر شده در فیلمهای وسترن برای مردم سراسر جهان به الگوهای تبدیل شده‌اند که در رویاهای خود جستجو می‌کنند. بلوچینز، از مشخصات کابویها، پسر فداکارترین لباس روی زمین است. و یقیناً، نوع لباس پوشیدن آشکارترین نشانه تصویریری است که مردم می‌خواهند از خود ارائه دهند. صدها میلیون کابوی احتمالی با لباس جین در خیابانها می‌گردند. چرا وسترن چنین تأثیری در جهان گذاشته است؟ به نظر می‌رسد که قدرت الگووار اسطوره و زمینه فرهنگی و فنی قرن بیستم دو دلیل عمده این امر باشد.

از شوالیه تا کابوی

کابوی وارث دمسوکرات مسننش شوالیه اسطوره‌ای با زره درخشانش است. کابوی برای مردم امروز یادآور حماسه‌های پیشماری است که طی قرون در سراسر جهان درباره رام کردن اسبها پدید آمده است.

شوالیه دلاور کسی است که بر سرشت حیوانی خود چیره می‌شود و بنابراین خود را از انسانهای دیگر فراتر می‌برد. قدرتمندتر، متحرکتر و آزادتر از آنهاست. او وظیفه شریک برقراری عدالت و دفاع از ضعفا و محرومان را به دوش می‌کشد. اما آسیب پذیر است، زیرا اگر در خصایل پست پدیده تردید ورزد و بلغزد، سقوط او چشمگیرتر خواهد بود. او تنهاست، زیرا همه نمی‌توانند شوالیه شوند. جاذبه اسطوره شوالیه دلاور در رویای

دوگانه‌ای که همه ما در خود می‌پروریم ریشه دارد: یعنی در تسلط بر نفس و برقراری عدالت. تحقق این رویا دیرزمانی برای اغلب انسانها ناممکن بوده است. سپس، با انقلابات آمریکا و فرانسه، اصل پراهمیت برابری انسانها پایه عرصه گذاشت و شیوه‌های تفکر را دگرگون کرد. آرمان وسترن جایگزین کامل اسطوره نسخیگان است. شأن و آزادی شوالیه اکنون دست کم در تخیل، در دسترس همگان قرار گرفت. چهره‌ای از دنیای جدید، یعنی کابوی، با اسطوره کهن پیوند خورد و سراسر جهان را تسخیر کرد.

عصر طلایی غرب وحشی

سیس سینما از راه رسید؛ ادعای که پیامدهای غیرقابل تصویری به دنبال داشت. سینما، همچون دستگاه چاپ گوتنبرگ، انقلابی در ارتباطات ایجاد کرد و در زندگی بشر گامی غول‌آسا برداشت. برای بینندگان خود در سراسر جهان رویاهای واحدی را به نمایش گذاشت. از آنجا که فنون تولید و توزیع فیلم در آغاز پیر در دسر و پرخرج بود، فقط تعدادی از فیلمها در معرض تماشای تماشاگرانی قرار گرفت که همواره رو به افزایش بودند.

پوستری برای یک فیلم وسترن که تام میکس، بازیگر آمریکایی، و اسب معروفش تونی را نشان می‌دهد. تام میکس در فیلمهای کابوی شرافتمندی را تصویر می‌کرد که بیکار در راه عدالت را وظیفه خود می‌دانست.



سمت چپ، سه شوالیه سوار بر اسب (مینیاتور قرن پانزدهم فرانسه). سمت راست تصویر پوئالوپیل روی جلد یک مجله مصور اسپانیایی.



پایان حماسه؟

اما ارزشهای نهفته در این حماسه تدریجاً رنگ باختند و واژگون شدند. شکل آن محفوظ ماند، اما محتوای آن دگرگون شد. نه قهرمان، بلکه ضدقهرمان به ایدآل مبدل گردید. جستجوی فردیت و آزادی و شورشی که وسترن نماد آن بود، دوام یافت، اما یکی از ارزشهای ذاتی حماسه دستخوش تغییر شده بود: اعتقاد به عدالت الهی، فرض مقدم این نظر نسبتاً عام این است که هماهنگی، اگر به هم بریزد، همواره دوباره برقرار خواهد شد، حال چه در جامعه انسانی و چه در کیهان باشد. نظم بر بی نظمی چیره خواهد شد. این نظر در «کسارما» ی شرق و در «هر چه بکاری همان را درو خواهی کرد» غرب تجلی می‌کند. این مفهوم عدالت همواره جزء اصلی سناریو (سوار نظام همیشه درست بموقع وارد صحنه می‌شود)، یا فرض مقدم روایت

فقط حجم بازار آمریکا امکان می‌داد که ایالات متحده در سینمای جهان نقش مسلطی به عهده بگیرد: فیلمهایی که در بازار داخلی مخارج خود را درآورده بود به قیمتهایی که هر رقابتی را در هم می‌شکست به خارج صادر می‌شد. محبوبیت فوق‌العاده فیلمهای آمریکایی را نیز در نظر بگیرید: سرانجام این نتیجه به دست می‌آید که مردم تمام جهان فیلمهای واحدی را تماشا می‌کنند و در مناظر سینمایی واحدی سهیم می‌شوند.

صنعت سینمای آمریکا، در پاسخ به نیازهای سریعاً روبه افزایش تولید، در کالیفرنیا دایر گردید، زیرا که این ایالت تقریباً در سراسر سال هوای آفتابی داشت. فیلمسازان علاوه بر نور و بازیگران به دکور احتیاج داشتند... و کالیفرنیا مناظر طبیعی جالبی داشت که برای فیلم وسترن ایدآل بود.

ظهور تلویزیون بدین معنی بود که حماسه‌هایی که سینمای آمریکا ناقل آن بود به تعداد بیشتری تماشاگر منتقل می‌شود. گویی مردم تمام کره زمین تلویزیونهای خود را با طسول مسوج هالیوود تنظیم کرده‌اند. اما بی‌شک این «غرب وحشی» بود که به خیره کننده‌ترین وجهی اذهان عمومی را تسخیر کرد.

ماجرای جویی در فضای باز و گسترده و رودرویی دایمی با خطر به انسان فرصت می‌داد که بهترین (یا بدترین) جنبه‌های وجودش را بروز دهد، از مرزهای تمدن فراتر رود و از سلطه اطمینان بخش اما سرکوبگرش بگریزد. چه تجربه تکان دهنده‌ای برای انسان معاصر بود، انسانی که در دنیای کسار روزمره و امیدهای کوچک محدود بود و رسوم و قید و بندهای اجتماعی او را در جای خود می‌خکوب کرده بود.

گاری گرانویل نویسنده آمریکایی مقیم پاریس که در سینما، تلویزیون، فیلمبرداری و کار تبلیغات دست داشته است.



موضع اخلاقی نظامدار و گناه ساده لوحانه‌ای که سینمای آمریکا، بخصوص در وسترن‌هایش، به ما توصیه می‌کرد دیگر با اندیشهٔ امروزی سازگار نبود. بنابراین، واکنش در مقابل آن اجتناب ناپذیر بود. اندیشهٔ عدالت الهی و قهرمان کلیشه‌ای وضوح خود را از دست داد. در سالهای اخیر بیشتر وسترن‌ها کارهایی تقلیدی از غرب اسطوره‌ای بود و یا عزم آن داشت که راز و رمز آن را بزداید. اکنون از یاغی دفاع و حتی تسجیل می‌شود، و احساس می‌شود که دشمنان سنتی، یعنی سرخپوستها، دیگر در نقش اشخاص بد فیلم ظاهر نمی‌شوند. روند اصلی به سوی واقعگرایی و گناه حتی نمایش زشتی است. تنهایی کابوی به خودخواهی مبدل شده و وقار او به شکل عامل تحریک درآمده است. کابوی حماسه‌ها دیگر وجود ندارد. بنا به تصادفی غریب مرگ او با مرگ جان وین همزمان است.

(جنایت هرگز به نتیجه نمی‌رسد) بوده است. درست همان‌طور که شوالیه‌های کهن، در هنگام دفاع از آرمانی بر حق، همواره در «بیشگاه خداوند» پیروزمند سر بر می‌آوردند، غیر ممکن بود که در جریان جدال آیینی «شخصیت بد» قبل از «شخصیت خوب» هفت تیر بکشد. این نظر که نیروهای خیر سرانجام پیروز می‌شوند به این اسطوره کیفیت متعالی می‌بخشید. شاید تصادفی نباشد که نشان کلانتر، مانند مهر سلیمان، نماد تعادل و خردمندی، شش گوش است.

تا دههٔ ۱۹۷۰، تماشاگران از پیروزی نظم، که ایمانشان را به عدالت، صداقت و به‌طور خلاصه به همهٔ ارزشهای بزرگ اخلاقی تحکیم می‌بخشید، خشنود می‌شدند. سپس شیوه‌های تفکر دگرگون شد و در برابر این ارزشها، ارزشهای جدیدی سر برآوردند. در همه چیز چون و چرا شد، حتی در اسطوره.